

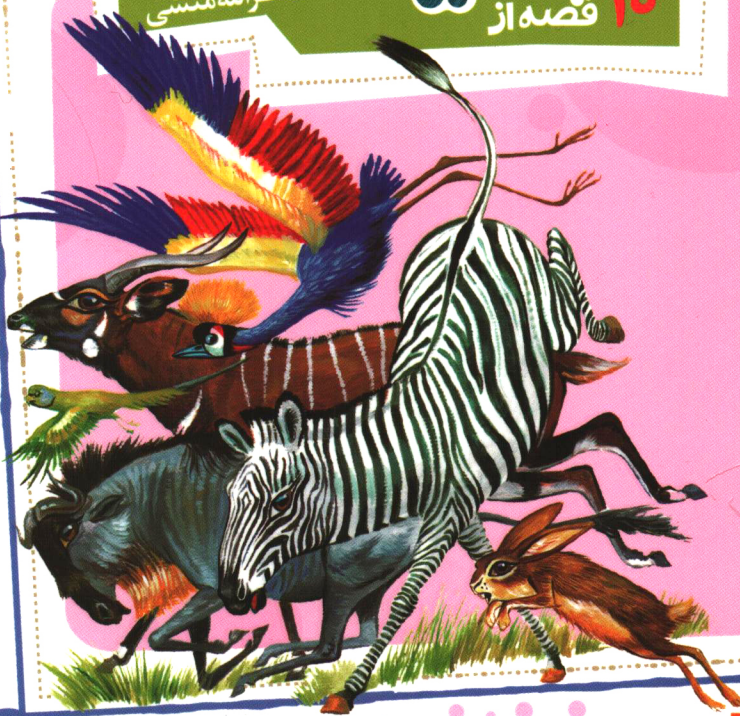
معرفی شده

در کتاب نامه رشد  
آموزش و پرورش

۱۴  
قصه‌های  
فستینگ  
وقایع

# دمنه کلیله و ۱۰ قصه از

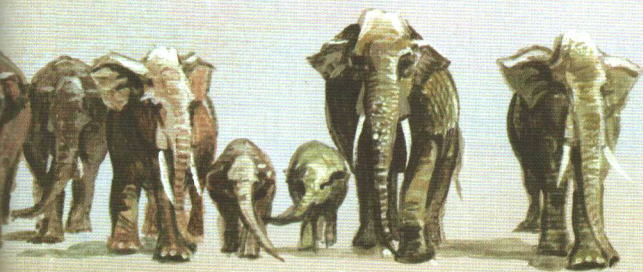
نصرالله منشی



- خانم کلاغه و مار سیاه
- درختی که حرف می زد
- چشمه‌ای که مال ماه بود
- موشی که دختر شد
- مرد جهانگرد، مار خط خطی
- زبرا و دوستانش
- شیر و خرگوش دم سیاه
- لاک پستی در آسمان

ماهی خوار حبله گر، ماهی های خوش باور  
دوستی شیر و شتر

به روایت مزگان شیخی  
تصویرگر: فرهاد جمشیدی



روزی بود، روزگاری بود. جنگلی بود سرسبز و پر آب و علف. در این جنگل گروهی از فیل‌ها زندگی می‌کردند، فیل‌های بزرگ و کوچک. فیل‌ها، علف‌های آبدار را می‌خوردند. به چشمه‌ها می‌رفتند و خرطوم‌های بلندشان را پر از آب می‌کردند. به سر و نشان آب می‌پاشیدند و فیل کوچولوها هم با هم آب بازی می‌کردند.

همه چیز خوب و خوش بود، تا اینکه یک سال باران نبارید. چشمه‌ها و رودخانه‌ها کم آب شدند. فیل‌ها صبح تا شب این طرف و آن طرف به دنبال آب می‌گشتند؛ اما هر روز گرما شدیدتر می‌شد و بی‌آبی بیشتر. چشمه‌ها تقریباً خشک شده بودند. فیل‌ها از تشنگی بی‌حال و بی‌رمق شده بودند. این بود که یک روز نزد سلطان خود رفتند و گفتند: «ای سلطان بزرگ، از